

## مقاله وارده

# "سوسیالیسم" دلیل وجودی سازمان اکثریت است!

م. طاهری

برای "فلسفه" تعریف شناخته شده‌ای در دست است: «فلسفه از دو کلمه "فیلو" یعنی "دوست" و "سوفیا" یعنی "علم" تشکیل شده است. یعنی دوست داشتن علم، و فیلسوف، در معنی، کسی است که دوستدار علم است.»

اینکه کسانی، بنا به ذوق و سلیقه و برداشت خویش، "فلسفه" را تعریف کنند، به خودشان مربوط است، نه به این تعریف شناخته شده! مثلا، جانی خواندم که فلسفه را "آورد دلائل ابلهانه، برای اثبات امور بدیهی" تعریف کرده بودند، و در اثبات این ادعا، این مثال را ذکر کرده بودند: «فلاسفه دهها هزار برگ کاغذ سپاه کرده اند، تا ثابت کنند، حرکت وجود دارد یا ندارد! درحالیکه حرکت امری بدیهی و روشن است و ظاهرا نیازی به اثبات ندارد.»

شاید این مثال خوبی، برای آنچه را می‌خواهم بنویسم نباشد، اما جز این به ذهن نرسید و به همین دلیل نیز آنرا نوشتم.

در نشریه "کار" شماره ۱۷۴ اسناد پنجمین کنگره سازمان اکثریت را می‌خواندم که رسیدم به متن زیر:

«... متن زیر ... با ۷۵ درصد آرای مثبت به تصویب رسید: کشور ما نیازمند حکومتی دموکراتیک در شکل جمهوری، به جای جمهوری اسلامی است. ما برای تحقق چنین هدفی مبارزه می‌کنیم. تلاش ما این است که این هدف از طریق مسالمت آمیز محقق شود.»

اولا این مصوبه، همان است که در سالهای گذشته هم سازمان آن را تصویب کرده است. پس چه نیازی به تکرار آن بوده است؟ مگر در خود سازمان کسی شک داشته باشد، جمهوری دموکراتیک بهتر از جمهوری کنونی در ایران است! اگر هم منظور شعار سرنگونی جمهوری اسلامی است و اینگونه آنرا بسته بندی کرده اند، که باید پرسید: اگر بر این باور هستید، چه نیاز و هدفی به این نوع بسته بندی‌ها وجود دارد؟ راست و پوست کنده حرف را بزنید و جای شک و شبهه باقی نگذارید. بالاخره هر شعاری، طرفداران و هواداران خودش را دارد و یا پیدا می‌کند.

## اما "ایدئولوژی"!

در میان همین مصوبات، به بندی درباره "ایدئولوژی" برخورد کردم. با هم بخوانیم: «این برداشت که سازمان فائده برنامه و ایدئولوژی است، در اظهار نظر سخنرانان برداشتی غیر واقعی و بی پایه تلقی شد. درعین حال، این فکر نیز در میان نمایندگان کنگره مدافعی نداشت، که سازمان می‌تواند و باید درک و فهم معینی از ایدئولوژی را به تصویب برساند و همان درک و فهم را مبنای مرزبندی خود با دیگران قرار دهد.»

اگر دو طرف این جمله را در یک منفی ضرب کنیم، بدون اینکه تعادل آن بهم بخورد، می‌توانیم آن را این گونه هم بنویسیم: «این فکر درمیان نمایندگان کنگره مدافعی نداشت که سازمان نمی‌تواند و نباید درک و فهم معینی از ایدئولوژی را به تصویب برساند و...»

این درک از ایدئولوژی و فلسفه (که از نظر ما پیوندی جدا ناپذیر است) و عاقبت آن را مقایسه کنید با دریانوردی که نه نقشه دارد، نه قطب نما،

کتاب ستاره شناسی اش را نیز در خانه جا گذاشته است و حالا می‌خواهد از اقیانوس گذشته و خود را به خلیج فارس و آب‌های ایران برساند!

این سرگردانی در اقیانوس‌ها را اینگونه، با استناد به اسناد و در پیام به یاران و دوستداران سازمان بخوانید: «اندیشه دموکراسی و اندیشه سوسیالیسم، هم آرمان و هم چراغ راهنمای ما در هر عمل روزمره ماست.»

به تعبیری دیگر، یعنی اینکه سوسیالیسم را هنوز قبول داریم، تنها مسئله این است که تا کجایش را باید قبول داشته باشیم؟ مثلا- اینگونه که از متن مطالب بر می‌آید- سوسیالیسم قبلا موجود را اصلا قبول نداشتیم! از طرف دیگر، علاوه بر اینکه «دست یابی به سوسیالیسم را از طریق تحقق انقلاب سیاسی و کسب قدرت عملی... غیر واقعی تلقی می‌کنیم»، همزمان، از این تصور که «اندیشه سوسیالیستی آرمان دست نیافتنی باشد نیز دفاع نمی‌کنیم» غلط ترین شعار و نادرست ترین سیاست، همان «سیاست دو پهلوست»، که نه تنها هوادار و دوستدار، بلکه خود رهبران را سر بزنگاه‌ها فلج می‌کند! درباره این تعریف از سوسیالیسم، فلسفه و ایدئولوژی، مرد کهن می‌خواهد تا بفهمد بالاخره، این مصوبه چه می‌خواهد بگوید!

همین سرگیجه است، که در شعار جدید و مصوبه کنگره میوه و حاصل خود را در این تز به بار می‌دهد: «سمت اصلی مبارزه، افشاگری و بسیج نیروها علیه ولایت فقیه و کوتاه کردن دست جناح خامنه‌ای از قدرت سیاسی و تاکید بر برقراری آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است.» معلوم نیست، اگر فردای فرضی، آقای خامنه‌ای سکنه کرد و به جمع خفتگان در خاک پیوست، تکلیف این تز و شعار چه می‌شود؛ و یا اگر بساط ولایت فقیه جمع شد، تکلیف چیست؟ بند ناف مبارزه و افشاگری بریده می‌شود؟

این تز و شعار، از سوی طیف راست نیز مطرح می‌شود؛ بنابراین چه تفاوتی هست بین سازمانی که اندیشه سوسیالیستی را آرمان و چراغ راهنمای خود اعلام داشته، با مثلا یک سوسیال دمکرات؟ و یا مشروطه خواه؟ و یا سلطنت طلب؟

این نوع اندیشه‌ها، علیرغم اعلام پیوند آنها به سوسیالیسم، حکایت از درک غلط از کل مسئله ندارد؟ در بند ۱۶، درباره "دیدگاه‌ها و آماج‌ها"، این نگرانی را تأیید می‌کند، چرا که در این بند "سوسیالیسم" هم "نظام" است و هم "جامعه" و هم "مبارزه‌ای هدفمند"!

در بند ۱۷، این درک از سوسیالیسم تجلی کامل تری پیدا می‌کند و حفظ جامعه سرمایه‌داری با هدف «ارزش‌های سوسیالیستی در بطن آن شکل بگیرد و بر پایه آنها گسترش یابند.» عنوان می‌شود.

این تعبیر و درک از سوسیالیسم، واقعا آن مفهوم مبارزه‌ای را با خود دارد، که سازمان خود را بدان پایبند اعلام داشته است؟ آن جمهوری دموکراتیک که قرار است جانشین جمهوری اسلامی شود، متعهد به همین ارزش‌های سرمایه‌داری، قرار است تشکیل بشود؟ در آن جمهوری، با این تعریف از سرمایه‌داری، واقعا آزادی نیروهای خواهان سوسیالیسم و نفسی کننده سرمایه‌داری تأمین خواهد بود؟ اگر پاسخ منفی است، که ظاهرا اینگونه است، این مبارزه، اندیشه و تکاپو، جاده صاف کن نیروهای طرفدار سرمایه‌داری و حذف کننده نیروهای طرفداری سوسیالیسم نخواهد شد؟ این مبارزه کمک به تاسیس جمهوری، مثل ۹۹ درصد جمهوری‌های معلوم الحال موجود در جهان نخواهد کرد، که در همه آنها آنچه را سرمایه‌داری انگلی تجاری قادر به انحصار آن نیست، سرمایه‌داری وابسته غیر تجاری، برآن چنگ انداخته و در توافق با هم، مردم را غارت می‌کنند؟ در این نوع جمهوری، که امیدوار باید بود، مصوبات کنگره اکثریت هدفش مبارزه برای برقراری آن نباشد، آزادی بیان و عقیده طرفداران سوسیالیسم، در مقایسه و در نسبت به قدرت سرمایه‌داری در حاکمیت آن قابل تعریف است. وقتی کنگره طبقاتی بودن جامعه را تصویب می‌کند، "آزادی" را جز این می‌توان تعریف کرد؟ و تازه، سوال بزرگ، در برابر "چپ" قرار می‌گیرد، که گریزی از پاسخ به آن نیست: تکلیف ("آزادی کار" از شر سرمایه) چه می‌شود؟

نشریه "کار" می‌نویسد: «اکنون، دیگر سیاست‌ها و موضعگیری‌ها، برای ثبت در اسناد و نشریات نیست.» و به همین علت می‌بایستی با واقع بینی، تعادل نیروها در کشور و جهان را، با ابزار علمی بررسی کرد و سیاستی صحیح و اصولی، به دور از جمله پردازی‌های رایج و ریزی کرد. با این قسمت از مقاله "ماشا! الله سلیمی" در نشریه "کار" و در ارتباط با کنگره اخیر، هیچ مخالفتی نمی‌توان داشت: «آرمان سوسیالیسم علت غائی و دلیل وجودی سازمان فدائیان است. دور شدن از این آرمان مساویست با جدا شدن جان از تن سازمان!»